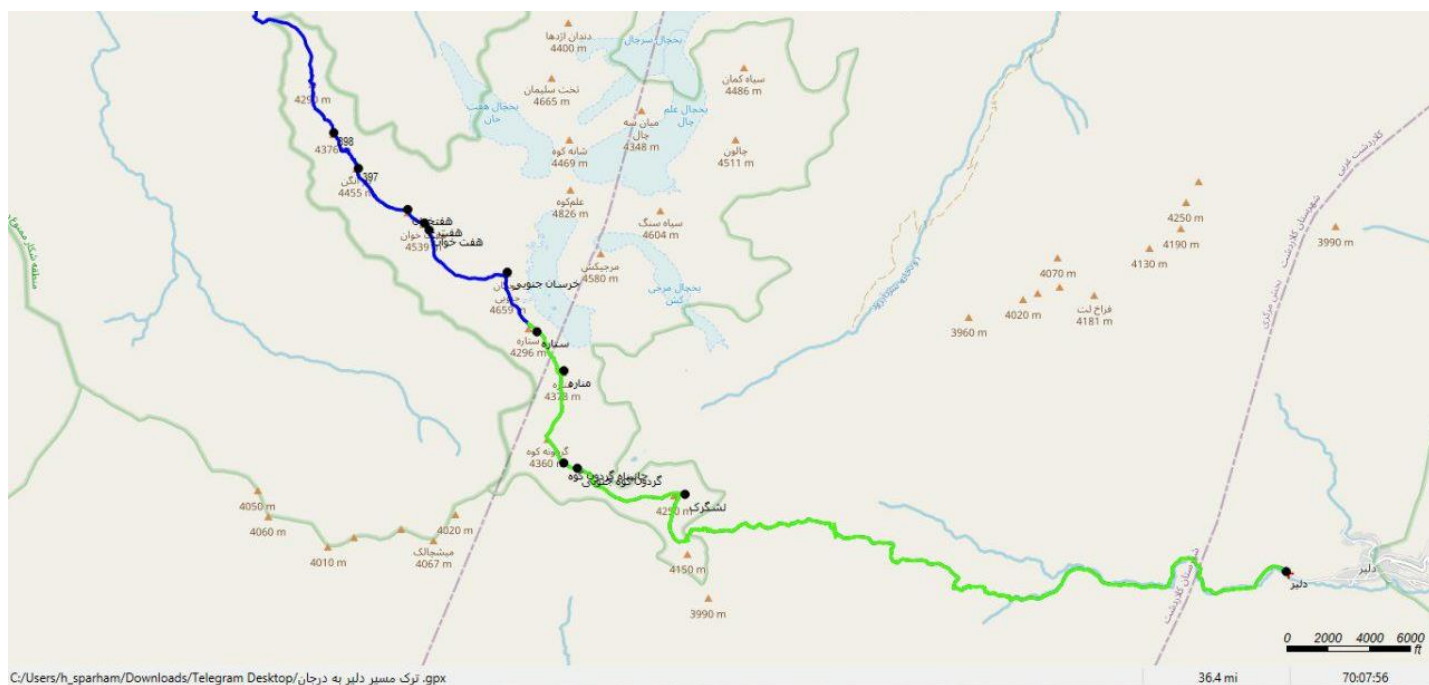


## گزارش پیمایش "دلیر به درجان"

### مشخصات برنامه:

- تاریخ: ۷، ۸ و ۹ شهریورماه ۱۳۹۹
- منطقه: البرز غربی، چین خوررگی تخت سلیمان
- آغاز برنامه: روستای دلیر، جاده چالوس (ارتفاع ۲۲۶۳ متر)
- پایان برنامه: روستای درجان (ارتفاع ۱۹۰۰ متر)
- مسافت پیموده شده: ۵۰ کیلومتر
- کل ارتفاع صعود شده: ۳۹۶۹ متر
- بیشترین ارتفاع صعود شده: ۴۴۴۰ متر، خرسان جنوبی
- مدت برنامه: دو و نیم روز
- نفرات تیم: مجید ملک محمدی، ثمین جنگی و مهدی احمدی
- قله های صعود شده: لشگرک سربند، لشگرک بزرگ، گردون کوه جنوبی، گردون کوه شمالی، مناره، ستاره، خرسان جنوبی، خط الرأس هفت خوان (مجموع ۹ قله اصلی) و لنگری ها
- وضعیت آنتن دهی منطقه: تا قله لشگرک خوب (از لشگرک تا قله لنگری آنتن دهی ضعیف می باشد؛ البته خط ایرانسل به هیچ عنوان در این منطقه آنتن نداشته و نسبتاً رایتل بهترین آنتن دهی در قله لشگرک و سمت هفت خوان ها را داشت).
- وضعیت آب و هوا: آفتابی، نیمه ابری با وزش باد خفیف
- طراح مسیر و سرپرست برنامه: مجید ملک محمدی



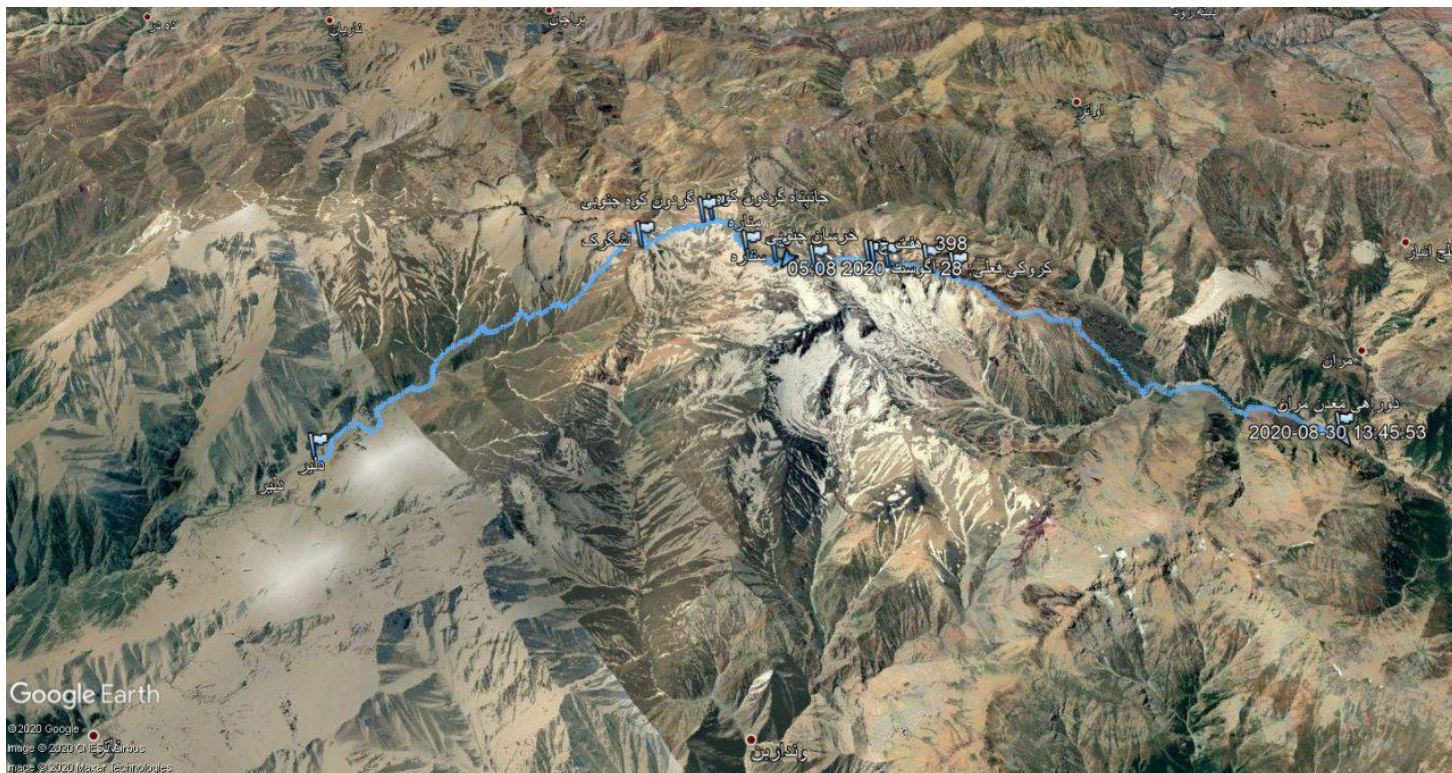
### معرفی منطقه

کوه وسیع، پر حجم و بلند لشگرک بزرگ با چکادی هموار و پهناور و سنگ های خاکستری رنگ با ارتفاع ۴۲۵۶ متر در موقعیت ۳۶/۲۰/۱۲۶ شمالی و ۵۰/۵۸/۸۶۹ شرقی توسط سنگ چین بلندی مشخص شده است. سوی شرق به نغار نغار لشگرک، جنوب به طالقان، شمال به حصارچال می رسد و غرب آن گردنه معروف هزارچم قرار دارد.

دامنه های یخچالی و کمی پایین تر چراگاه ها، چشمه ها و رودهای فراوانی به چشم می خورد. سوی شمال شرقی قله روستاهای پرجمعیت دلیر و الیت به چشم می خورد.

معمولاً کاسه و فرورفتگی در قسمت قله ها دیده می شود. اما در قسمت دامنه شرقی و شمالی دو گودال و فرورفتگی بزرگ دیده می شود که بر اثر تخریب و فرسایش یخچال به وجود آمده است. هرچند آثار کنده شدن بخش زیادی از بدنه شرقی آن وجود دارد ولی از وسعت توده این کوه نکاسته است و این کاسه های دامنه های لشگرک بزرگترین ذخیره گاه یخچالی سرشاخه های سردآبرود می باشد که از دامنه های منتهی به حصارچال شروع می شود.

زمستان لشگرک همانند صعود زمستانی قله منار و گردون کوه و هزارچم مشکلی به خصوصی ندارد. صرفاً مسائل مربوط رسیدن به دشت حصارچال سختی صعود این قله را دوچندان می کند.



به طور کلی چند مسیر برای رسیدن به قله لشگرک بزرگ تعریف می‌شود که شامل:

۱. مسیر ونداربن، تنگ گلی، حصارچال و لشگرک بزرگ
۲. روستای دلیور، گردنه دوچاک، نقار نقار لشگرک و لشگرک بزرگ
۳. روستای پراچان طالقان، گردنه هزارچم و قله لشگرک بزرگ
۴. روستای دلیور، خط‌الرأس ماسه‌چال به لشگرک بزرگ و در آن سوی ماسه چال خط‌الرأس دیوچال به لشگرک بزرگ



### قلل هفت خوان

از نگاه توپوگرافی، این قله در منتهی الیه جنوبی، حد فاصل قله تخت سلیمان و دره سه هزار در جهت شمال به جنوب کشیده شده است. مجموعه آن بیش از یک درجه به غرب و شرق و شمال و جنوب را به خود گرفته است. جنوب آن با گردنه‌ایی به نام هفت خوان به قله خراسان جنوبی و از سوی شمال به قله بالای چهار هزار لنگری‌ها و از آنجا به دره رود "بزود" و روستای میانرود ختم می‌شود. تمام قله دامنه‌های غربی آن به دره گرمارود و دامنه‌های شرقی آن به یخچال معروف هفت خوان وصل است. این مجموعه ۲۶ قله مرتفع را در خود جای داده است.

این قله فرسایشی، ریزشی، و درحال متلاشی شدن می‌باشد. به همین دلیل دست‌یابی به آنها دشواری‌های خاص خود را دارد. زمستان‌های سخت و بسیار مخاطره‌آمیزی را داشته. سرمای طاقت‌فرسا، بهمن‌های مهیب و پرتعداد، پرتگاه‌ها، نقاب‌های عظیم برفی، بوران و کولاک و بادهای شدید غربی فرصت را از صعودکنندگان خواهد گرفت.



عدد هفت و ترکیب هفت خوان از دیرباز مورد توجه اقوام بوده است مانند هفت اقلیم، هفت آسمان، هفت تنان، هفت پادشاه، هفت شهر عشق، هفت دریا، هفت بیجار، هفت سین و .... هفت خوان در بادی امر افسانه هفت خوان رستم که در شاهنامه حکیم طوس آمده است را تداعی می‌کند.

خوان به معنای سفره می‌باشد و نیز معنای چشمه و چاه هم می‌دهد. هفت خوان یعنی هفت موضع یا هفت مرحله یا سختی و یا هفت مکان است. منظور از هفت خوان به معنی دشواری‌های سر راه خط‌الرأس قله می‌باشد. کوه‌نشینان منطقه سه هزار بیشتر چشمه‌های فراوان دامنه‌های غربی این کوه‌ها را مصداق هفت خوان می‌دانند.

به طور کلی سه مسیر برای صعود هفت‌خوان‌ها تعریف می‌شود. کلبه مسیرهای صعودی نیاز به تجربه و تجهیزات و توان بالا و ذهنی آزاد را دارد.



#### این مسیرها شامل:

۱. مسیر کلاردشت که شمال بریز - پناهگاه سرچال - علم چال - شانه کوه - عبور از یخچال اسپلیت و نگین - گردنه اصلی هفت خوان
۲. مسیر سه هزار که شامل روستای درجان - میانرود - یال اولین لنگری و با پشت سر گذاشتن قله آن به ابتدای هفت خوان ها رسید
۳. مسیر سوم مسیریست که باید از گردنه میش چال و صعود قله‌های گردون کوه، مناره، ستاره، خرسان جنوبی و گردنه هفت خوان گذشت



### گزارش صعود

هفت خوان علم کوه یکی از آرزوهای دیرینه‌ام بود. هر بار با رفتن به منطقه تخت سلیمان این خط را از دور مشاهده می‌کردم. بارها عکاسی از منطقه‌اش، یخچال‌هایش، مرا در فکر فرو برده بود. از خواندن گزارش نیما اسکندری عزیز و مرور خاطرات زنده‌یاد حسن زرافشان که در این کوه جان سپرده است درس‌ها گرفته و منطقه را در ذهنم تجسم می‌کردم اما باورم این است که تا داخل منطقه و دست به اجرا نشوی درک آن منطقه برایت سخت خواهد بود.

هفت خوان به نظرم مهمترین و مستحکم‌ترین چین‌خوردگی منطقه تخت سلیمان می‌باشد. این خط با خط خرسان‌ها کاملاً متفاوت هستند. مجموع خرسان‌ها مجموعه‌ای کوچک با سنگ ریزه‌ها و دیواره‌های ریزشی که اعتماد کردن به آنها معنای ترس را می‌دهد اما هفت خوان مجموعه‌ای طویل که از گردنه زیر خرسان جنوبی شروع شده و تا روستای میانرود و درجان ادامه دارد. قلی با سنگ‌های زیبا، دیواره‌های بلند، تخته سنگ‌هایی به جنس گرانیت و مستحکم که دارای ابهت و شکوه خاصی از هر جهت منطقه تخت سلیمان هستند.

تعطیلات تاسوعا و عاشورا بهترین زمان برای اجرای برنامه بود. طبق همیشه با هم‌نوردم خانم ثمین جنگی هماهنگی‌ها را انجام دادم و پیشنهاد دعوت آقای احمدی را دادم و به نظر موافق رسیدیم. از این بابت که هر دو نفرات از پس برنامه برخوردارند آمد شکی نداشتیم و مطمئن بودم که با موفقیت به اتمام خواهیم رساند.

پنجشنبه ۶ شهریورماه ساعت ۱۷ از میدان آزادی با ماشین آقای احمدی به سمت دلیر حرکت کردیم. با رسیدن به لب جاده دُزین که فرعی روستاهای دلیر و البیت از جاده چالوس می‌باشد رسیدیم. ماشین را در روبه‌روی جاده دزین و داخل پارکینگ رستوران "کوهستان پارک" پارک کردیم و با ماشین دربستی به دلیر رسیدیم. با رسیدن به روستای دلیر شام مختصری میل کرده و شب را در کنار لابل استراحت کردیم.



### روز اول برنامه (۷ مرداد ۹۹)

انتخاب مسیر از مسائلی بود که چند روزی درگیر آن بودم. اصلاً چرا استارت از دلیر؟؟؟ چرا لشگرک‌ها؟؟؟

اطلاعیه ممنوعیت صعودهای ورزشی فدراسیون کوهنوردی ایران در سه قله مطرح کشور (سبلان، دماوند و علم‌کوه) ما را به فکر فرو برد و ترس اجرا نشدن برنامه و احترام به این ابلاغیه تصمیم ما را که استارت از دشت حصارچال به لشگرک بود عوض کرد و مجبور به استارت برنامه از روستای دلیر شدیم. البته بماند که بعداً متوجه شدیم هیچ ممنوعیتی در منطقه اجرا نشده بود و فقط شعار فدراسیون بوده.

از طرف پسندیده هم می‌شد با پشت سر گذاشتن خط‌الراس به هفت‌خوان‌ها رسید. اما این مسیر تازه توسط دوستان پیموده شده بود. از سوئی من برای لشگرک‌ها از دید هدفمندی نگاه می‌کردم که بعدها این دیدها مشخص خواهد شد.

ساعت ۶ صبح از روستای دلیر استارت برنامه را آغاز کردیم. مسیر از کنار کلبه‌های سنگی عشایر و کنار رودخانه و از داخل دره عبور می‌کرد. بیشتر مسیر پاکوب داشت. اما مسیریابی آن به همین سادگی نبود. من این مسیر را قبلاً طی کرده بودم و مسیر برای ما کاملاً گویا بود. (علاقه شخصی من این بوده ساعت‌هایی که وقت اضافه دارم در گوگل ارث و مناطق می‌چرخم یا کتاب آقای علی مقیم و یا پرویز مشهدی را مطالعه می‌کنم شاید همین مسائل باعث رشد و نمو برنامه‌ها و اجراهای موفق شده باشد).



با گذشتن از دره زیبا حموراک و آبشارهای زیبا در گوشه کنار به یالی پرشیب رسیدیم. (البته باید قید کنم با ادامه دادن مسیر دره به دو راهی خواهید رسید که سمت چپ مسیر می‌باشد که با قرار گرفتن روی یال دره سمت چپ و عبور از کنار آبشارهای رودخانه از بالاسر به دشت و گوسفندسرای زیر قله لشگرک خواهید رسید که پیدا کردن و رسیدن به این گوسفندسرا بدون راهنما و نداشتن ترک مسیر میسر نخواهد بود).

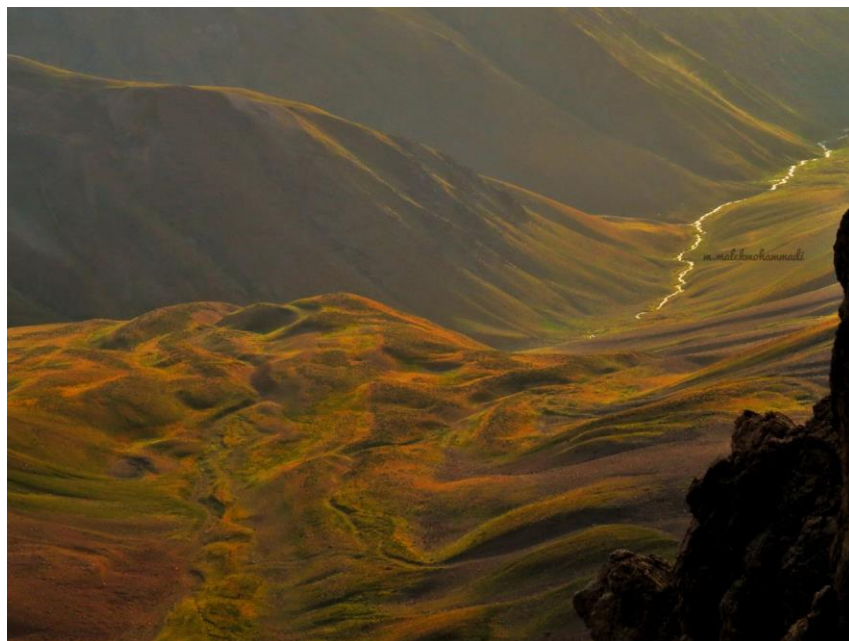
مسیر را ادامه می‌دادیم. منطقه از ترنم و زیبایی خاصی برخوردار بود. اینجا بهشت کوهنوردی ایران می‌باشد. هر سری به دلیر سفر می‌کنم روحم جلا می‌یابد. بعد از اینکه روی یال دره سمت چپ قرار گرفتیم مسیر با شیب زیاد ارتفاع گرفت و ما را به گردنه‌ایی رساند که باید از اینجا تراورس می‌کردیم. تراورس‌ها شروع شد نه یکی نه دو تا مگر تمامی داشت پس چرا به این گوسفندسرا نمی‌رسیم؟



بالاخره بعد از پشت سر گذاشتن یال‌های تراورسی به گوسفندسرای زیر قله لشگرک‌ها رسیدیم. وارد گوسفندسرا شدیم و با مردمان خوب این خطه سلام و علیک کردیم. چقدر این مردمان زحمتکش و مهربان هستند و ما را در آغوش گرمشان گرفتند. مردمان دلیر سال‌های متوالی در این منطقه زندگی کرده‌اند. آنها مردمانی سخت‌کوش با گویش مازنی زیبا که خلق و خوی آنها سرشار از زیبایی طبیعت و منطقه علم‌کوه شده است. صبحانه را مهمان این بزرگواران بودیم و کلی باهم درد و دل کردیم و به راه افتادیم. مسیر را به سمت غرب ادامه دادیم. در تمام مسیر آب رودخانه در سمت چپ و راست ما قرار داشت و اینطور بگم تا ۳۰۰ متری قله آب مایحتاج ما برطرف بود.

کم‌کم به دیواره‌های بلند لشگرک سریند و شیب تند زیر قله نزدیک می‌شدیم. از سمت راست دیواره مسیر را انتخاب کردیم و بالا رفتیم. مسیر شیب زیادی داشت و بالا رفتن با این حجم و وزن کوله واقعا سخت بود اما باید رفت ...

قله لشگرک سربند را صعود کرده به سمت لشگرک بزرگ که قله اصلی و شروع کار ما بود حرکت کردیم. ساعت ۱۴ به قله لشگرک رسیدیم. هوا عالی بود و نمای قله علم کوه و خرسان و سایر قله منطقه واقعا زیبا و لذت بخش بودند. باقی مسیر روی خطالراس بود و مسیریابی آن آنچنان سخت نبود. قرار شد در جانپناه گردون کوه استراحت کنیم. به همین خاطر وقت را تلف نکرده و به سمت گردون کوهها حرکت کردیم. مثل همیشه شیب زیر گردون کوه جنوبی نفس گیر بود که با بالا رفتن این شیب به قله گردون کوه جنوبی و از آنجا به جانپناه رسیدیم.



این جانپناه در سال ۶۴ در محلی که بین دو گردون کوه شمالی و جنوبی قرار دارد ساخته شده است و می تواند سرپناه خوبی برای کوهنوردان باشد. داخل جانپناه نهار را نوش جان کردیم. مقصد امشب ما کمپ زیر قله خرسان جنوبی بود و باید برای رسیدن به این نقطه از قله منار و ستاره عبور می کردیم. قله گردون کوه شمالی را صعود کردیم و به زیر قله منار رسیدیم. قله منار را باید از محل سنگچینها دنبال کرد و گرنه مسیر را گم کرده و دیواره های بلند این قله اجازه صعود نخواهد داد.

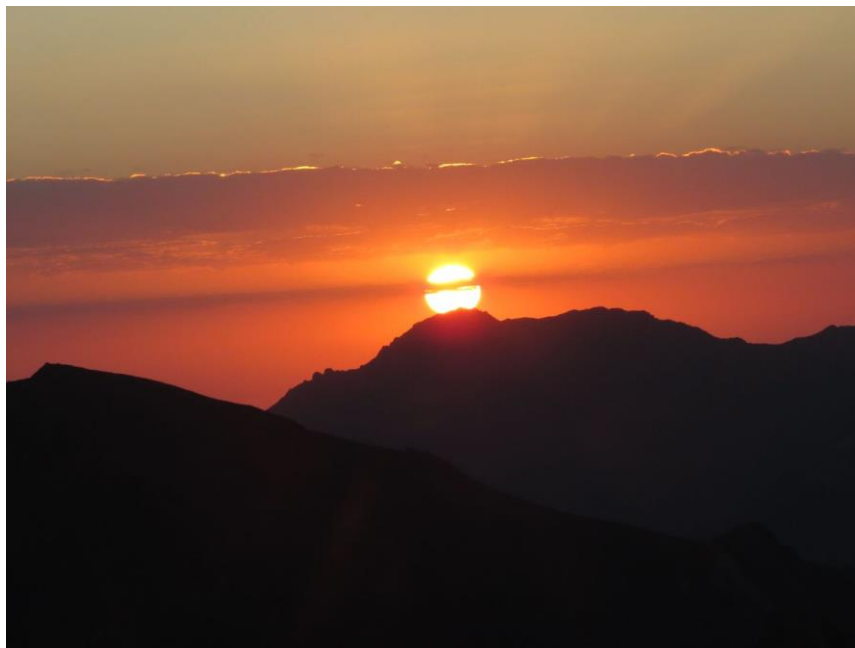
از ابتدای سنگچینها وارد دهلیزهای مخوف مناره شدیم. در داخل یکی از دهلیزها مسیر پاکوب به سمت بالا می رفت که ادامه مسیر دادیم و قله را صعود کردیم. دمدمای غروب بود و سرمای خاصی حس می شد. منطقه علم کوه را نباید دست کم گرفت منطقه ای خاص با آب و هوای عجیب که یکی از زیبایی خاص این منطقه آب و هوای آن می باشد.



دوباره وارد دهلیزها شدیم و با دنبال کردن سنگچینها از این دهلیز و شیارهای مناره خارج شدیم. آخرین قله امروز ما ستاره بود که سختی آنچنانی نداشت و به راحتی آن را صعود کرده و درست پایین قله به سمت خرسان جنوبی کمپ را برقرار کردیم. امشب شب سردی را باید سپری می کردیم. چرا که ارتفاع زیادی داشتیم و باد از زبانه های یخچال خرسانها به بالا می آمد. چادر را برپا کردیم. غروب زیبایی در بالاسر هفت خوانها مشاهده می شد. من این غروب را دوست دارم. غروب اینجا رنگ و بوی خاصی دارد و من صمیمانه به آن عشق می ورزم. خاطرات خیلی خوبی در این قلهها داشته ام. ای کاش این خاطرات را می شد دوباره برگرداند. ای کاش زمان را می شد متوقف کرد. اما ما اینجا هستیم. اینجا هستیم تا ماندگار شویم. ما با اینجا کارها خواهیم داشت.



خوردن ماکرونی داغی که آقای احمدی زحمت آن را کشیده بود برای ما لذت بخش بود. وقت دیدن عکس‌های امروز بود. همیشه عادت دارم در داخل چادر مشغول به عملکرد تیم و دیدن عکس‌ها و یا نوشتن گزارش مختصری از روزی که سپری شده است بشوم. گاهی اوقات در زمستان روزها باید درون چادر حبس بشوی و اینکارها باعث سپری شدن زمان و علاقمندی به نوشتن گزارش می‌شود.



### روز دوم (۸ مرداد ۹۹)

کمپ ما در زیر قله خرسان جنوبی بهترین کار ممکن بود. با خوردن صبحانه‌ایی مختصر و جمع کردن چادر به راه افتادیم. مقصد اول ما قله خرسان جنوبی بود وقتی نام خرسان‌ها بر زبان می‌آید لرزه به تن می‌افتد. خرسانی که صعود زمستانی کامل به خود ندیده. اما چرا؟ مگر این همه تجهیزات کوهنوردی سالانه به فروش نمی‌رسید؟ مگر این همه کلاس‌های متفاوت در رشته‌های مختلف اجرا نمی‌شود؟ پس چرا این خطه هنوز بدون صعود مانده؟ سوالیست که باید به عمق خرسان‌ها سفر کرد و جواب آن را از دیواره‌های ریزشی خرسان و ابهت خاص آن گرفت. به امید تلاش‌هایی که به ثمر بشیند. نزدیک قله خرسان جنوبی بودیم که برف‌چال مناسبی دیدیم. با اینکه فعلا آب داشتیم اما با آب کردن آب این برف‌چال مایحتاج ادامه مسیر را برطرف کردیم. به راه افتادیم و قله خرسان جنوبی را صعود کردیم. شکوه و سختی خرسان میانی مرا مدهوش کرده بود.

حیف تایم نداشتیم و باید خط‌الراس هفت خوان را تمام می‌کردیم اگر نه خیلی وقت بود با خرسان‌ها دست و پنجه نرم نکرده بودم. با صعود قله خرسان جنوبی مسیر را به سمت هفت‌خوان‌ها کج کردیم. ساعت ۱۰ به گردنه هفت خوان رسیدیم. اندکی استراحت کردیم و با خوردن تنقلات ادامه مسیر دادیم. (خرسان جنوبی محل اتصال هفت‌خوان‌ها می‌باشد).

اینجا شروع آرزوهایم بود چند سالی‌ست دوست داشتم به اینجا سفر کنم. گذشت و گذشت و با دوستانی که محبتشان بیکران بود به اینجا آمده‌ام. منطقه حس خاصی را به من منتقل می‌کرد. از گردنه وقتی میش‌چال‌ها، کلوان‌ها، نرگس‌ها را می‌دیدم به فکر فرو می‌رفتم فکریایی که همگی توأم با موفقیت همراه خواهد بود و دوباره آرزو و آرزو ....

## اسامی برخی از قله خطالرأس هفت‌خوان (منطقه کوهستانی تخت‌سلیمان)

۱. گرده مالنگاه	۲. بی‌نام	۳. بی‌نام	۴. سوزن‌سر	۵. پیش‌لانه	۶. بارانگن	۷. بی‌نام	۸. بی‌نام	۹. بی‌نام	۱۰. بارانگن	۱۱. کنگا	۱۲. رستم‌نو	۱۳. بی‌نام	۱۴. گدیر	۱۵. زردسر	۱۶. بی‌نام	۱۷. کلاه فرنگی	۱۸. زرد	۱۹. بی‌نام	۲۰. کنگر نو	۲۱. گلام زرد	۲۲. ازدها	۲۳. گل واله
-----------------	-----------	-----------	------------	-------------	------------	-----------	-----------	-----------	-------------	----------	-------------	------------	----------	-----------	------------	----------------	---------	------------	-------------	--------------	-----------	-------------



به سمت قله هفت‌خوان حرکت کردیم. در مورد اسامی قله هفت‌خوان کتاب جناب استاد پرویز مشهدی را مطالعه کرده بودم ایشان ۲۵ قله برای این خط‌الراس نامگذاری کرده بودند و به نظرم کل خط از ۹ قله اصلی تشکیل شده است. که همگی ۹ قله شاخصه اصلی قله بودن را دارا هستند و جزو بلندی‌ها اصلی خط هفت‌خوان‌ها بوده‌اند. برج‌های گرانیتی هفت‌خوان یکی از یکی زیباتر بودند. بیشتر برج‌ها اجازه صعود می‌داند. در حین پیمایش که از هفت‌خوان‌ها عبور می‌کردیم هم از مجموعه خرسان‌ها دور می‌شدیم و هم رخ غربی علم‌کوه را می‌دیدیم که دیدن این رخ زیبایی خاصی دارد. با صعود و فرودهای برج‌های اولیه هفت‌خوان به قله سوزن‌سر رسیدیم که این قله و قله لانا (لانه) از قله اصلی خط‌الراس بوده که سوزن‌سر بلندترین نقطه خط‌الراس است. ساعت ۱۲ بر فراز سوزن‌سر ایستادیم و با گرفتن چند عکس یادگاری ادامه مسیر دادیم. یکی دیگر از ویژگی‌های خط هفت‌خوان این است که شما نمی‌توانید خون‌های خط‌الراس را به طور کلی و کامل ببینید و با صعود هر خون‌قله بعدی نمایان می‌شود. در میانه مسیر آنقدر چالش را تجربه خواهید کرد که حس سختی این خط‌الراس را متوجه خواهید شد. در ضمن حس اینکه زمستان در اینجا چه خبر خواهد بود واقعا سخت است. زمستانی سرد، بادخیز، پر برف، با چالش جدال با مسیری سنگی که صعود و پیمایش را سخت می‌کند.



و ما همواره به یاد زنده‌یاد حسن زرافشان که تلاش‌های بسیاری در این منطقه داشته‌اند و تلاش زمستانی و عبور از خط‌الراس هفت‌خوان از روستای میانرود تا گردنه هفت‌خوانی که توسط نیما اسکندری و علی محمودی انجام شده بود، بودیم.

همچنان در پیمایش مسیر بودیم. باد سردی در منطقه می‌وزید در یک گردنه‌ای استراحت کردیم و از آب برف‌چال چای درست کرده و نوش‌جان کردیم و به راه افتادیم قله‌های خط‌الراس را یک به یک صعود می‌کردیم. تقریباً تمام قله هفت‌خوان مسیری مشخص داشتند که بعضی‌ها از رأس و بعضی از کناره (بیشتر سمت چپ به سمت دره سه‌هزار) صعود می‌دادند. قسمتی در خط‌الراس قرار داشت که دقیق نمی‌دانم بین قله چندم و چه نامی داشت.



این قسمت از تخته‌سنگ‌ها و دیواره‌های نه چندان بلند به شکل گلی پر پر شده بود که سعی کردیم این قسمت را از رأس صعود کنیم. اما مسیری مشخص نداشت و با این حجم و وزن کوله شاید ریسک بود و مسیر را از سمت چپ کمی به سمت پایین رفته و تراورس کردیم و دوباره به سمت خط‌الراس صعود کرده و بالا آمدیم. البته تراورس آن هم همچنین راحت نبود.

نزدیک به انتهای هفت‌خوان‌ها بودیم. همچنان رخ غربی علم‌کوه و تخت‌سلیمان دیدنی بود. خوان‌های خط‌الراس و مسیر صعود شده را به وضوح می‌دیدیم و لذت می‌بردیم. ظاهراً صعود قله هفت‌خوان از سمت لنگری‌ها و درجان سخت‌تر باید باشد و باید تجربه کرد. ما که لذت بردیم و این پیمایش را هرگز فراموش نخواهیم کرد. با صعود آخرین هفت‌خوان‌ها وارد لنگری‌ها شدیم. لنگری‌ها نسبتاً آسان‌تر بودند و در قسمتی از قله‌ها می‌شد رنگ خاک را دید.

تقریباً از پوشش سنگی خشن، کم شده بود. به همین خاطر کمی سرعت گرفته و سراغ آخرین لنگری رفتیم. قله‌ایی مرتفع که می‌توانستیم تازه درجان و میانرود را مشاهده کنیم. در لنگری‌ها دیگر از سنگ‌های گرانیت و قله‌های بزرگ دیده نمی‌شد. اما بی‌شمار سوزنی‌های تیز و ریزسنگ‌هایی که بر سر کرده قرار داشتند و موجب لغزنده بودن مسیر می‌شدند.



آخرین هفت‌خوان را که تمام کردیم لنگری اصلی نمایان شد. که یالی پر چالش و پرشیبی داشت که با صعود این قله تصمیم گرفته شد که در جایی مناسب چادر را برپا کنیم. فرود از این لنگری و قرار گرفتن دوباره بر روی خط‌الراس خیلی سخت بود. چراکه هم مسیر باریک شده بود و هم سست و ریزشی که عبور را سخت کرده بود.

این قسمت را هم فرود آمدیم. وقت گذشته بود و هوا رو به به تاریکی پیش می‌رفت. فرصت ادامه مسیر وجود نداشت و این نکته که پیمایش شبانه قسمت آخر لنگری‌ها و فرود آن به میانرود ریسک محض بود.

فرود از دره‌های چپ و راست خط‌الراس و رسیدن به کف دره فکر بی‌منطقی بود. چراکه منطقه لنگری‌ها از سوزنی‌های تیز تشکیل شده که قطعا در پایین دست‌ها چالش‌های فراوانی خواهد داشت و فقط باید امتداد خط‌الراس را دنبال می‌کردیم تا مسیری ایمن و بدون چالش پیدا کنیم و این فرصت را به فردای آن روز موکول کردیم.

جایی مناسب برای برپا کردن چادر پیدا نمی‌کردیم به ناچار در محلی پرشیب و سنگلاخی چادر را زدیم. جای خوبی نداشتیم اما آنقدر خسته راه و صعود بودیم که به نظرم این شب از شب‌ها پیش خواب بهتری را تجربه کردیم.

منظره‌ایی خیره‌کننده روبه‌روی ما بود. غروب را بر فراز شاخه‌های لنگری و دورنمای سیالان و نرگس‌ها را مشاهده می‌کردیم. قطعا این لحظات را تا عمر دارم فراموش نخواهم کرد. تمام خاطراتی که با نفرات این برنامه داشتیم و تمام صعود و فرودهای این برنامه خاطره‌انگیز بود.



ما برای عبور از هفت‌خوان‌ها همگی نفرات مجهز به کلاه کاسک بودیم و طناب همراه داشتیم که نیاز تیم نشد. اما وجود کلاه کاسک اجباری می‌باشد. زیرا منطقه سنگی بوده و ریزش سنگ دور از امکان نیست. نکته بعدی اینکه تیمی، جسمی، روحی، ذهنی، برای عبور از این خط از مهمترین مسائل می‌باشد که باید حتما قبل اجرای برنامه توسط سرپرست برنامه بررسی شود.

نکته بعدی اینکه وقتی روی خط‌الراس هفت‌خوان قرار می‌گیرید خصوصا اواسط خط، دیگر راه فرود یا فرود اضطراری وجود ندارد. سمت راست به سمت یخچال هفت‌خوان‌ها که تمام از دیواره‌های بلند و یخچال‌های یخی تشکیل شده و سمت چپ که سمت دره سه هزار می‌باشد همین‌طور می‌باشد منتها کمی نرم‌تر اما قابل فرود نیست. از اواخر بهار به بعد آب روی خط‌الراس به سختی یافت می‌شود.





### روز سوم (۹ مرداد ۹۹)

روز اتمام برنامه بود. ظاهراً چیزی تا روستا نداشتیم ولی هنوز در ارتفاع ۳۸۵۰ متری بودیم و تا روستا خیلی باید ارتفاع کم می‌کردیم. پس سریع جمع و جور کردیم و به راه افتادیم. با گذشتن از چند گذرگاه سخت، خط‌الراس را پیش گرفتیم دیگر قسمت‌های انتهایی لنگری‌ها بود. سمت راست (به سمت تخت سلیمان) دره‌ایی کم شیب دیده می‌شد که مستقیم به کف دره می‌رسید. با چک کردن gps و نقشه‌های توپوگرافی فهمیدیم که مسیر چالش پرنگاه و یا آبشار را ندارد. آرام آرام مسیر دره را پیش گرفتیم. در کنار ما سوزنی‌های لنگری و دیواره‌های سترگ آن نمایان بود.

مسیر دره به حدی سبز و خرم بود که گویا اول بهار است. این مسیر بدون پاکوب و بکر و لذت خاصی به ما منتقل می‌کرد. با ادامه دادن این دره بکر به کف رودخانه رسیدیم و از آنجا مسیر را به سمت روستای میانرود و درجان ادامه دادیم. ساعت ۱۳:۳۰ به درجان رسیدیم. روستا به دلیل کرونا خلوت بود. بر عکس سال‌های پیش که روستاها به دلیل عزاداری‌ها شلوغ می‌شدند ولی امسال شور حسینی کمتر دیده می‌شد.



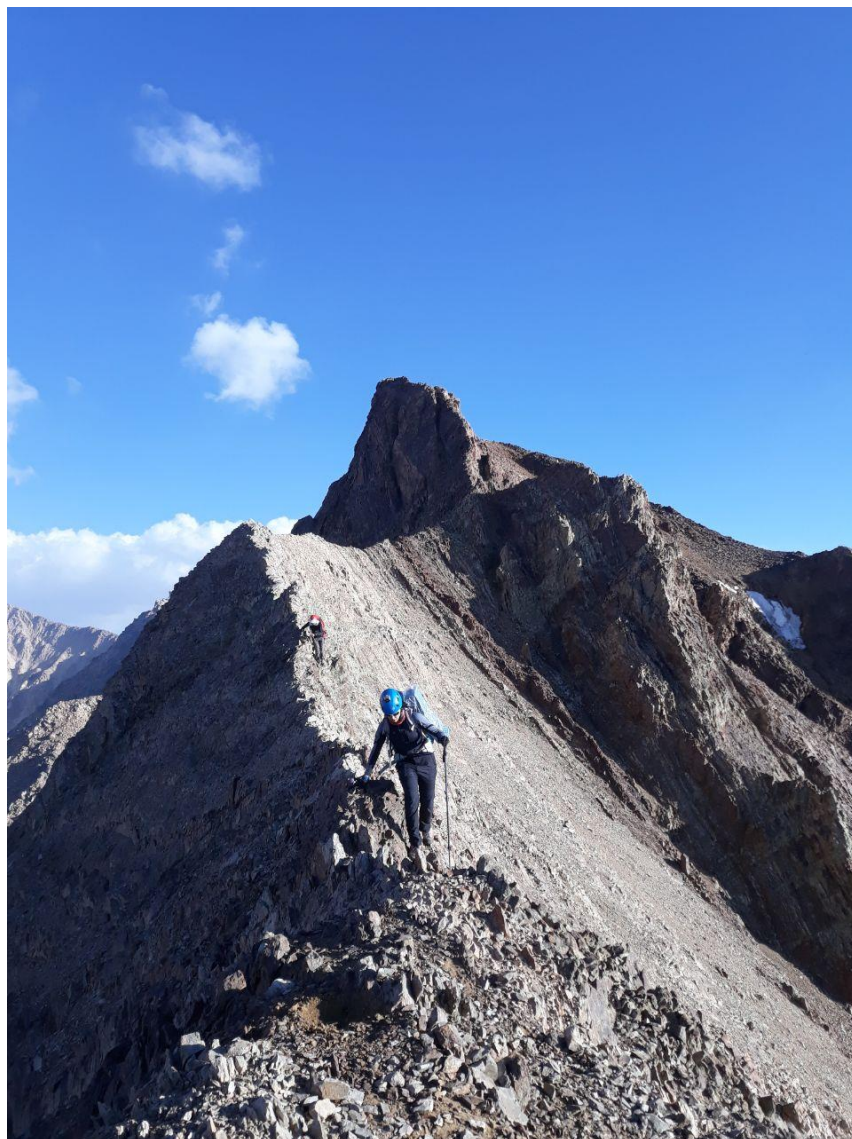
ماشینی برای اینکه به تنگابن برسیم پیدا نمی‌شد به همین خاطر تا معدن دو راهی مران و الموت پیاده آمدیم. شانس به ما رو کرد و ماشینی پیدا شد و ما را تا نشتارود برد. لطف این بنده خدا را تا عمر داریم فراموش نخواهیم کرد. بعد از رسیدن به نشتارود و خوردن ناهار به سمت جاده دزبن و و ماشین حرکت کردیم. ماشین را برداشته و از آنجا به تهران برگشتیم.



#### نکات برنامه

۱. اگر برنامه به خوبی و کامل اجرا شد به دلایلی بستگی دارد که شامل:
  - شناخت کامل مسیر اعم از مسیر خط‌الراس، یال‌ها، دره‌ها، روستاها، مسیرهای فرود و....
  - آمادگی جسمی نفرات تیم که جزو مسائل برنامه بوده
  - هدف‌دار بودن برنامه و مصمم بودن تمامی اعضا به اتمام برنامه
۲. مسیر خرسان‌ها و هفت‌خوان‌ها نیاز تمرکز و آگاهی کامل دارد
۳. باید به فکر برگشت از درجان به تنگابن بود. چرا که زیاد محل و عبور آنچنانی نیست.
۴. ترکی که ضمیمه گزارش می‌باشد ترک کاملیست که از دلیر به درجان می‌باشد. اگر قصد اجرای برنامه را دارید حتما ترک دقیق و یا راهنمای کاربلد همراه داشته باشید.
۵. مسیر درجان از اواخر بهار مشکل تأمین آب را دارد و باید دقیق بررسی کنید.
۶. قبل اجرای برنامه حتما مسیر را بر روی نقشه‌های توپوگرافی و یا گوگل‌ارث چک کنید تا دید تصویری خوبی نسبت به منطقه داشته باشید.
۷. در مسیر دلیر به لشگرک آب مصرفی تا ارتفاع ۳۹۰۰ وجود دارد.
۸. خط ایرانسل به هیچ عنوان در هیچ جای منطقه آنتن‌دهی ندارد و نسبتاً خط رایتل و همراه اول بهتر بوده. قله لشگرک آنتن‌دهی خوبی نسبتاً به تمام قله‌های منطقه تخت سلیمان دارد.
۹. حتما کلاه کاسک، طناب انفرادی به همراه داشته باشید.





به امید صعودهای برتر و ایمن

..... مجید ملک محمدی .....